

مبارزه شدید پشت پرده

گروهی از نظامیان به امام اظهار وفاداری کردند

گروه ثنائیتر مدرسه حکیمی

که کل کلاس را سر ذوق می آوردند. قائمی و فلاح دوست های صمیمی و از آن راهنماهای پر جنب و جوش کلاس و مدرسه بودند. یک روز مانده به شروع دهه فجر قائمی وسط کلاس می ایستاد و می گفت: زود باشید لوازم تولدتان را رو کنید. بگویند کی چی دارد. اول هم از مادرهایتان اجازه بگیرید بعد داستان نشود. فلاح هم روی تخته می نوشت. لیلا شرشره قرمز، مریم شرشره سفید، فاطمه یادکنک، سکینه شرشره سبز و... ترینین کلاس همان اول وقت شروع می شد. دوتا قد بلند چسباندن تزیینات به درو پیکر کلاسمان را به عهده داشتند. اما چیزی که همیشه این وقت ها در ذهنم پررنگ است ماجرای تئاتری بود که بچه های کلاسمان از

محبوبه فرامرزی زمانی که ما ابتدایی بودیم برنامه های دهه فجر را خود مدرسه و ناظم و مدیرش به عهده داشتند. بچه بودیم و سر از این کارها در نمی آوردیم. همه کیف کردن های ما خلاصه می شد به تماشای تکرار چاق و لاغر که ساعت های ۱۰ صبح شروع می شد. ما هم جلو تلویزیون سیاه و سفید قفلی می زدیم به صفحه و دم مدرسه تند کتاب و دفترها را جمع می کردیم و گلوله می رفتیم مدرسه. جشن های سرف و آهنگ هایی که زنگ تفریح از بلندگو پخش می شد حال و هوای این دهه را لذت بخش می کرد. دوره راهنمایی اما همه چیز فرق می کرد. بزرگ تر شده بودیم. بچه های کلاس ما در اجراهای سرف ص حرف اول را می زدند. یکی دو پدیده در کلاس داشتیم

شرشره

یادمانی برای ایستادگی

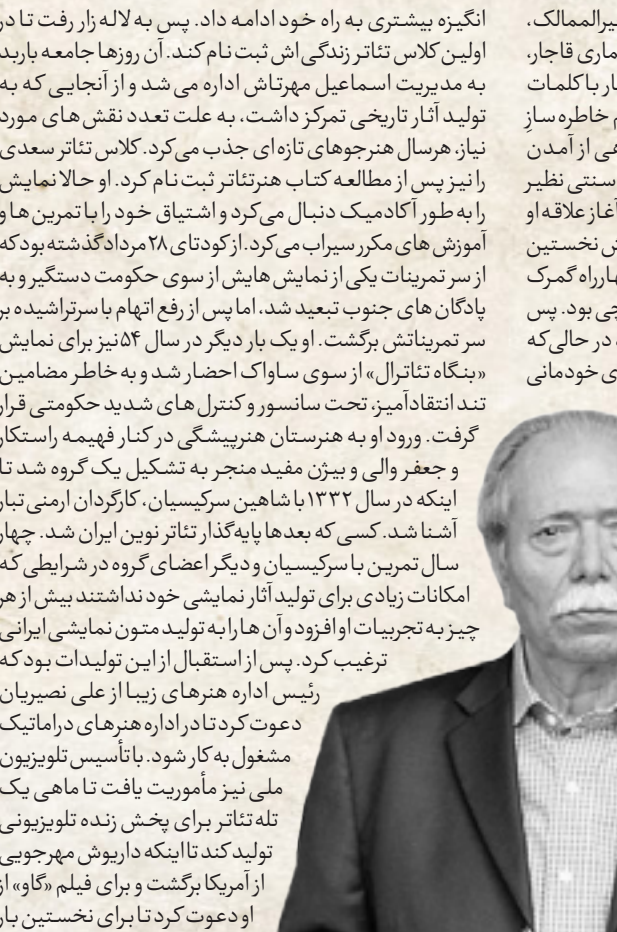
دارد به نام «چاتمه فنگ» که طی اجرای این دستور اسلحه سربازان به صورت هرمی شکل و ایستاده چیده می شود. این فرم برای این است که اسلحه به صورت خوابیده روی زمین قرار نگیرد، زیرا اسلحه خوابیده معنای تسلیم و زمین گذاشتن سلاح است. چهار اسلحه ۳ چاتمه شده خیمه زده و رو به بیننده قرار دارد که روی هرم آن تصویر شهیدی جوان نصب شده است و از دهانه سلاح ها سه گل میخک قرمز بیرون آمده است. گل میخک از سال ۱۹۷۴ میلادی که در جنگ های داخلی پرتغال از سوی زنی در لوله تفنگ سربازی گذاشته شد برای همراهی با مردم و تسلیم شدن که به صورت فراگیری تبدیل شد به نشان جلوگیری از کشتار و گل به جای گلوله این اتفاق در روزهای انقلاب اسلامی ۵۷ نیز در خیابان ها به وفور رخ داد. در واقع این عکس

حمید سبحانی – رابرت فرانک، عکاس مستند و مشهور قرن بیستم می گوید، عکاس با جهان اطرافش باید مثل یک شاعر عمل کند. او باید معنا را کشف کند و به تصویر بکشد. چنان که شاعری شعر می سراید. از همین رو عکاسی چیزهایی بیش از ثبت لحظه است. عکاس از قاب های نادیده اطرافش را ثبت، دیدنی و ماندگار می کند. عکس این روایت در مشهد ثبت شده است و مربوط است به روزهای انتهای پیروزی انقلاب. بیننده در این عکس شاخصه های معمول یک عکس مرتبط با هیجانا مثل انقلاب نمی بیند. در واقع اثری از التهاب خیابان، حرکت انسانی یا تجمع در آن وجود ندارد، اما عکس در غیبت این ها، یک پرتره تلخیص شده یا نمایی بسته از انقلاب است. در فرم های نظم و تشریفات نظامی فرمی وجود

قاب انقلاب

توانمند و باشکوه، بر قله بازبگری ایران

مروری کوتاه بر هفت دهه فعالیت هنری علی نصیریان که امروز ۸۹ساله می شود



نقش آفرینی های علی نصیریان در آثار انقلابی

فصل خون

این فیلم از جمله تولیدات سینمای پس از انقلاب اسلامی بود که با داستانی برگرفته از یک نمایشنامه به نام «آنجا که ماهی ها سنگ میشوند» نوشته شد. علی نصیریان در این فیلم نقش «عمو تراب»، سر دسته عده ای از ماهیگیران شمال را بازی می کند که مورد هجوم مأموران

انگیزه بیشتری به راه خود ادامه داد. پس به لاله زار رفت تا در اولین کلاس تئاتر زندگی اش ثبت نام کند. آن روزها جامعه بارید به مدیریت اسماعیل مهرتاش اداره می شد و از آنجایی که به تولید آثار تاریخی تمرکز داشت، به علت تعدد نقش های مورد نیاز، هر سال هنرچوهای تازه ای جذب می کرد. کلاس تئاتر سعدی را نیز پس از مطالعه کتاب هنر تئاتر ثبت نام کرد. او حالا نمایش را به طور آکادمیک دنبال می کرد و اشتیاق خود را با تمرین ها و آموزش های مکرر سیراب می کرد. از کودتای ۲۸ مرداد گذشته بود که از سر تمرینات یکی از نمایش هایش از سوی حکومت دستگیر و به پادگان های جنوب تبعید شد. اما پس از رفع اتهام با سرتزاشیده بر سر تمریناتش برگشت. او یک بار دیگر در سال ۵۴ نیز برای نمایش «بنگاه تئاترال» از سوی ساواک احضار شد و به خاطر مضامین تند انتقاد امیر، تحت سانسور و کنترل های شدید حکومتی قرار گرفت. ورود او به هنرستان هنرپیشگی در کنار فهیمه راستکار و جعفر والی و بین مفید منجر به تشکیل یک گروه شد تا اینکه در سال ۱۳۳۲ با شاهین سرکیسیان، کارگردان ارمنی تبار آشنا شد. کسی که بعدها پایه گذار تئاتر نوین ایران شد. چهار سال تمرین با سرکیسیان و دیگر اعضای گروه در شرایطی که امکانات زیادی برای تولید آثار نمایشی خود نداشتند بیش از هر چیز به تجربیات و افزودن ها را به تولید متون نمایشی ایرانی ترجیح کرد. پس از استقبال از این تولیدات بود که رئیس اداره هنرهای زیبا از علی نصیریان دعوت کرد تا اداره هنرهای دراماتیک مشغول به کار شود. باتأسیس تلویزیون ملی نیز مأموریت یافت تا ماهی یک تله تئاتر برای پخش زنده تلویزیونی تولید کند تا اینکه داریوش مهرجویی از آمریکا برگشت و برای فیلم «گاو» از او دعوت کرد تا برای نخستین بار

برابر دوربین سینما قرار بگیرد، درست در همان شب هایی که برای نمایش «آی با کلاه، آی بی کلاه» در روی صحنه می درخشید. «گاو» مهرجویی قراردادی رسمی برای او نداشت اما آورده های تجربی این پروژه بیش از دستاوردهای ریالی اش بود. او با مهرجویی بود که زیر و بم های کار برابر دوربین را آموخت و در ادامه همکاری های موفقیت آمیز بیشتری را با او تجربه کرد و تا سال ها به یکی از اعضای ثابت تیم مهرجویی تبدیل شد. فیلم «پستچی» مهرجویی نیز که در ابتدا بر اساس نقش یک سرباز بود، بنابر خفکان های موجود در سینمای پیش از انقلاب اسلامی به نقش یک پستچی با بازی علی نصیریان تغییر شکل یافت. «دایره مینا» آخرین همکاری نصیریان با مهرجویی در سینمای پیش از انقلاب اسلامی بود. او نیز از جمله هنرمندانی بود که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، فرصت بیشتری برای بروز توانمندی هایش یافت و با شیب تندی در مسیر همکاری با بهترین کارگردانان زمانه اش قرار گرفت، علی حاتمی (کمال الملک و کمیته مجازات)، سربال محبوب «شهرزاد»، باشکوه)، ابراهیم حاتمی کیا (بوی پیراهن یوسف و برج مینو) و... تلویزیون و مجموعه هایش نیز خطرات درخشان بسیاری از هنرنمایی او در قاب کوچک تصویر به یاد می آورد. از «هزارستان» دهه ۶۰ گرفته تا «میوه ممنوعه» و «برادر جان» شب های رمضان. شبکه نمایش خانگی نیز با بزرگ آقای سربال محبوب «شهرزاد»، تصویری فراموش نشدنی از علی نصیریان به یادگار دارد. سهم او از جشنواره های فیلم فجر در طول هفت دهه فعالیت در حوزه بازیگری، سه سیمرغ بلورین برای فیلم های شیرستگی (۱۳۶۵)، مسخره باز (۱۳۹۷) و هفت بهار نارنج (۱۴۰۱) بوده است. امروز ۱۵ بهمن علی نصیریان در حالی به ۸۹ سالگی سلام می کند که بیش از چهل اثر سینمایی، سی مجموعه تلویزیونی، بیست نمایش صحنه ای و پنجاه تله تئاتر در کارنامه درخشان خود به جا گذاشته و همچنان توانمند و باشکوه بر قله بازیگری ایران می درخشد.

ساواک قرار می گیرند و در این بین عمو تراب و خانواده اش که از چهره های مورد احترام شیلات به شمار می آید، تحت فشار و شکنجه نیروهای حکومتی، دچار جالش می شود. این فیلم در سال ۱۳۶۰ به نویسندگی و کارگردانی حبیب کاووش تولید شد.

شهر

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد ● مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر سردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی ● نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ ● دفتر مرکزی: ۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸-۰۵۱ ● نمابر: ۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴-۰۵۱ ● روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲-۰۵۱ ● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRRARANEWS.IR
اشنبه
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
مिताق نامه اخلاق حرفه ای

۸۸٪
۲۰
۴۰
۲
صبح ۱-
عصر ۲
شب ۲-

اذان ظهر ۱۱:۴۵:۱۷ نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲:۰۵
غروب آفتاب ۱۶:۵۹:۱۱ اذان صبح فردا ۰۵:۰۵:۰۰
اذان مغرب ۱۷:۱۸:۲۳ طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۱:۲۴

شهید

محمدعلی منفرد

تاریخ شهادت:۱۳۵۷/۹/۲۶

تاریخ تولد: ۱۳۳۳

محل تولد: مشهد

محل شهادت: مشهد



مسجدی که جای سوزن انداختن نداشت

پایگاه انقلاب

امام جماعت مسجدی بوم به نام مسجد امام حسن مجتبی ^(ع)، نزدیک منزلان بود. در خیابان نسبتا خلوت و تا حدودی هم دور افتاده، البته خیلی هم دور افتاده نبود، اما آنجا محل رفت و آمد جمعیت نبود، آنجا نماز را شروع کردم. در این مسجد بود که برای اول بار برای امامت جماعت از من دعوت کردند. این مسجد یک اتاقک کوچک بود با مستمعینی که دو، سه صف پنج، شش نفره می شدند از پیرمرد ها و آدم های متوسط. مثلاً یکی شان باریری بود به نام ملا. یکی شان قهوه چی بود در همان نزدیکی. یکی شاگرد مکانیک بود. اغلبشان هم مسن بودند یا میانه سال. حاجی ختیری که مسجد را ساخته بود خودش همسایه مسجد بود. او هم بود. خلاصه اینکه نمازگزار آنجا در حدود هجده تا بیست نفر بودند. دوسه شب بعد از اینکه رفتم آنجا، پا شدم و رو کردم به مردم گفتم با این چند شی که ما دور هم جمع شده ایم، یک حقی شما برگردن من پیدا کرده اید، یک حقی هم من برگردن شما پیدا کرده ام. حق شما برگردن من این است که من قدری برایتان حرف بزنم و حدیثی یا مطلبی برایتان بخوانم که شما گوش کنید. حق من هم برگردن شما این است که شما حرف ها را گوش کنید و یاد بگیرید. من به حق و وظیفه خودم عمل می کنم شما ها هم حاضرید حق خودتان را ادا کنید؟ خیلی خوششان آمد و گفتند بله. این طور شد که در مدت خیلی کمی این مسجد کوچک پر شد از نمازگزار و مستمع، به طوری که جا کم می آمد. چندی بعد برای جبران کمبود مکان همان حاجی همسایه مسجد دوباره همت کرد و به پشت مسجد یک مقدار زمین و فضا اضافه کرد و مسجد بزرگ تر شد. شاید در مدت دو یا سه ماه، آوازه این مسجد در مشهد پیچید، به خصوص در میان جوان ها خیلی طرف دار پیدا کرد. طوری بود که وقتی مسجدکرامت که مزین ترین، بهترین و بزرگ ترین مسجد محله در مشهد محسوب می شد، ساخته و آراسته شد، بانی آن مسجد حاج محمودکرامت و کسبه دور و برش فکر کردند مناسب است که بیایند و بنده را که در این مسجد پیش نماز بومد ببرند آنجا برای امامت جماعت.

برگفته از بیانات رهبر معظم انقلاب در مصاحبه با شبکه دوم تلویزیون درباره خطرات بیست و دوم بهمن ۱۱ بهمن ۱۳۶۲